

اکبر ثبوت

- مشاور گروه فلسفه و عرفان بنیاد دایرة المعارف اسلامی
 - رئیس پیشین مرکز تحقیقات فارسی در هند
- برخی از آثار:

- ۱- فیلسوف شیرازی در هند
- ۲- دیدگاه‌های سیاسی آخوندخراسانی و شاگردانش، زیر چاپ
- ۳- پیام فیلسوف (آموزه‌های ملاصدرا)، آماده انتشار
- ۴- حافظ و پیر گلرنگ (مقاله)
- ۵- سهروردی در هند (مقاله)
- ۶- مقالاتی در دانشنامه جهان اسلام

نقدهای فیلسوف شیرازی بر مقلدان

■ اکبر ثبوت

در میان متفکران بزرگ تاریخ، کمتر کسی را می‌توان یافت که به اندازه صدرای شیرازی در تخطئه تقلید پافشاری کرده و مقلدان را به چالش خوانده باشد. به اعتقاد این حکیم، در بین موانع شناخت حقیقت و کسب معرفت، تقلید و تعصب مهم‌ترین و سهمناک‌ترین نقش را دارد؛ و از همین دیدگاه است که وی بارها زبانه‌های عقاید ناشی از تقلید پدران و استادان و پیشوایان را که در دل‌های فرزندان و شاگردان و پیروان ریشه دوانیده و با تعصب آمیخته باز نموده؛ و ایستائی و سکون، و جمود ورزیدن بر صورت

و قشر، و دوری از معقولات و عالم خیرد و معنی را از لوازم آن دانسته؛ و نادرستی روشهای مبتنی بر تقلید و تعصب را که حتی مشرعیان صالح و مقید به احکام دین را از شناخت حقیقت بازمی‌دارد، با استفاده از دلایل و مقدمات استوار ثابت نموده است؛ و اهمیت این جنبه از حکمت او وقتی آشکار می‌شود که بدانیم او در روزگاری و در محیطی به این کار خطیر برخاسته که تقلید، استوارترین رکن هرگونه اعتقاد و معرفت به شمار می‌رفته؛ و مقابله با آن تعرض و تجاوز به حریم مقدسات تلقی می‌شده؛ و مرتکب چنین کبیره‌ای محکوم به سخت‌ترین کیفرها بوده است؛ و صدرا به همین جرم - با همه مقام عظیمی که در عالم دانش داشت، و با وجود آن پایگاه اجتماعی نیرومند که خاندانش داشتند - سالها از عمر خود را به آوارگی در گوشه‌انزوا گذرانید و با انواع گرفتاریها و رنجها دست به گریبان بود.

با این همه شگفت‌آور است که علی‌رغم تمام کوشش‌ها (یا تظاهر به کوشش‌ها) برای پرده‌برداری از ابعاد گوناگون شخصیت و اندیشه و مکتب این فرزانه بزرگ - خصوصاً در یکی دو دهه اخیر - این موضوع چندان مورد توجه قرار نگرفته و با آنکه مخالفان بی‌اطلاع و مدافعان بی‌اطلاع‌تر حکیم که به بهانه نفی و اثبات او، به حقیقت در مقام اثبات خود هستند از اعطای هیچ نشان افتخاری به وی دریغ نورزیده‌اند، اما به دلایلی ناگفته روشن، آن همه تحلیلهای عمیق او در انتقاد از باورهای مبتنی بر تقلید و دعوت به خیرد و ورزی و حریت فکر را ندیده‌اند، دعوتی که اگر پذیرفته می‌شد، سرنوشتی بس بهتر از این داشتیم.

در گفتار حاضر پاره‌ای از آنچه را صدرا در تخطئه تقلید به قلم آورده یاد می‌کنیم و تفصیل بیشتر و نیز گفتگو از دیگر موانع شناخت حقیقت را که فیلسوف شیرازی در کنار تقلید، به نقد آنها پرداخته، به کتاب پیام فیلسوف که امید است امکان نشر آن به زودی فراهم آید موکول می‌داریم.

۱) برخی کسان که هوسهای خود را شکست داده و فرمانبر شرع هستند، با اینکه اندیشه را برای درک حقیقتی از حقایق به کار می‌اندازند، گاهی به مقصود نائل نمی‌گردند.

زیرا در میان آنان و حقیقت، حجابی قرار گرفته که مانع از رسیدن به حقیقت است؛ و آن، اعتقاداتی است که در کودکی، از راه تقلید و قبول ناشی از حُسن ظن، در دلهاشان جاگیر شده؛ و نمی‌گذارد که برخلاف آنچه از راه تقلید به آن رسیده‌اند، امری به آنان معلوم گردد؛ و این حجابی عظیم است که بیشتر متکلمان (؛ عقیدت‌شناسان مسلمان) و کسانی را که نسبت به مذهبهای خود تعصب می‌ورزند، و حتی بیشتر صالحانی را که در باطن آسمانها و زمین می‌اندیشند، از شناخت حق بازداشته؛ زیرا یک سلسله عقاید ناشی از تقلید، در دل و جانیشان ریشه دوانیده، و مانند حجابی که در میان آئینه و صورت قرار گیرد، در میان دل‌های ایشان و حقایق، حجاب شده و مانع از درک حقیقت است. (مبدا و معاد، ص ۳۶۹)

۲) آئینه دل، خالی از علوم حقیقی نیست، مگر به سبب اسباب و موانعی چند که هر یک از آنها حجاب و سدی است که در برابر دیده خرد قرار می‌گیرد و نمونه آن، اعتقادات مقلدان و متعصبان مذاهب است که در آغاز کار، ایشان را حاصل شده؛ و آئینه دل را از اینکه چهره حقیقت در آن ظاهر شود و نور یقین در آن پرتو افکند مانع می‌گردد. اکثر مردمان هر آنچه در ابتدای امر از پدر یا استاد شنیدند و بدان گرویدند، در دل ایشان ریشه دوانیده و مانند سدی در راه سلوک عقلی ایشان شده که عبور از آن میسر نیست؛ و هر یک از آن اعتقادات، به کُند و زنجیری آهنین می‌ماند که به گردن روح ایشان نهاده باشند و نگذارند سر از جای بجنباند. و مصداق این آیه شده‌اند که: «وَجَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا يَمِيلُونَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَقُونَ» (؛ بر گردن‌هایشان زنجیرها نهادیم، سر به بالا برداشته و چشم‌ها بر بسته‌اند).

هر که را تقلید دام‌گیر شد

بر دل او چون غل و زنجیر شد

این مشایخ گه عصای ره شوند

گاه سد راه هر گمره شوند

تا تو از تقلید آبا بگذری (نگذری)

کافرم گر هرگز از دین برخورداری! (رساله سه اصل، ص ۹۹)

۳) در تشریح علل بدفرجامی می‌گوید: نخستین که سهمگین‌تر است، رسوخ اعتقاداتی همراه با تعصب است در قلب. اعتقاداتی که نه از مشاهدات معنوی با برهان یقینی، بلکه از تقلید و برتری جویی و خودبزرگ بینی نشأت گرفته‌اند. زیرا هر که دلبستگی به ریاست و تعصبات نفسانی بر او مستولی گردد، و صفت انکار حقایق و خودبزرگ بینی بر او غلبه کند، و به ادعای فضیلت و چیرگی، به ریاست‌طلبی و جولان دادن و گستاخی در زمین و سلطه جویی بر مردم برخیزد، فرجام و سرانجام بد خواهد داشت. (کسرالاصنام الجاهلیة، ص ۶۲)

* طبیعت انسان، به آنچه در آغاز زندگی فرا می‌گیرد عادت می‌کند؛ و تعصبات رایج در میان هر قومی، چون میخهائی است که عقاید موروثی و آنچه را در ابتدای آموزش و بر اثر حسن ظن از آموزگاران فراگیرند، در دل استوار می‌نماید. (همان، ص ۶۱)

۴) کسی که دلباخته تقلید است و بر صورت جمود می‌ورزد، طریق حقیقت بر او گشوده نمی‌شود؛ و شناخت و معرفت آفریدگان و حقیقه‌الحقایق، آن گونه که برای عارفانی که جهان صورت و خوشیهای محسوس را ناچیز می‌شمارند دست می‌دهد، برای او حاصل نمی‌گردد. (ایفاظ النائمین، ص ۵۹، و نیز: اسفار، ص ۱۱/۱)

۵) فرومایگان، به آنچه در میان عوام شهرت یافته دل می‌بندند؛ و از آنچه از مشایخ و پدران خود نشنیده‌اند - گرچه با برهانی روشن استوار شده باشد - می‌رند. خوی ایشان را رهاکن و از کسانی مباح که خدا ایشان را در بسیاری از آیات قرآن، به خاطر تقلید محض و عاری از برهان نکوهش کرده است؛ و بپرهیز از اینکه مقاصد آئین‌خداایی را، در آنچه از آغاز مسلمانی‌ات و مشایخ و آموزگاران خود شنیدی منحصر بدانی، و پیوسته در آستانه خانه خود ساکن بمانی و رو به هجرت و کوچ کردن نیآوری... (عرشیه، ص ۲۸۶)

۶) خداوند پاک از تقلید نپی فرمود و مقلدان را نکوهش کرد، و آنان را بفرمود تا در جرگه اهل اندیشه و معرفت درآیند. و ایشان را بیم داد تا از پیروی پیشینیان و تقلید اسلاف و مشایخ گذشته، و از اینکه درباره دین سخنی جز با دلیل بگویند، بازایستند. خداوند پاک، از ایشان چنین یاد می‌کند: «و چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا

فرو فرستاد پیروی کنید، گویند بلکه ما به همان راهی می‌رویم که پدران خود را در آن یافتیم. حتی اگر شیطان پدرانشان را به عذاب دوزخ فرا خوانده باشد؟» نیز در آنجا که سرکشی آنان در برابر حق را حکایت کرده و پاسخ انکارآمیزشان در برابر دعوت پیامبران را چنین آورده: «ما پدران خویش را بر آئینی یافتیم و ما دنباله‌رو ایشانیم». پس بیانیدیش که خدا چگونه ایشان را به خاطر شیوه‌ای که برگزیدند نکوهش کرد؛ و تقلید کورکورانه از دیگران، و ترک تدبیر و اندیشه را از بزرگترین گناهانشان به شمار آورد. چرا که در راه رسیدن به معرفت، دلیل‌های سودمند و حجت‌های قانع‌کننده، مفیدترین توشه‌ها برای رهروان است. (تفسیر صدر، ۱۳/۵)

۷) بدانکه اهل دین دو گروه‌اند: ایستادگان و روندگان. ایستادگان آنان‌اند که به آستانه صورت و برون (ظاهر) چسبیده‌اند و دری از سوی جهان معنی بر ایشان گشوده نمی‌شود؛ اینان اهل تقلیدند که آبشخورشان از عالم داد و ستدهای جسمانی است؛ و راهی به سوی جهان خرد و داد و ستدهای آن ندارند و در بند صورت زندانی‌اند. اما روندگان آنان‌اند که از جهان صورت به سوی جهان معنی، و از تنگنای محسوسات به سوی فراخنای معقولات در سفرند. (شرح اصول کافی - ۲/۱ - ۵۷۱)

* در ذیل آیه‌ای که تقلید را نکوهش می‌کند و بر به کارگرفتن عقل تأکید می‌کند می‌نویسد: بدان که هرکس بدون بصیرت و دلیل، از گفتار گذشتگان و بزرگان پیروی کند، سزاوار نکوهشی است که در این آیه آمده؛ و ما می‌بینیم بیشتر کسانی که خود را به دانش منسوب می‌دارند، حاصل دانش‌هایشان برمی‌گردد به تقلید از بزرگان گذشته - که به منزله پدرانشان‌اند - پس آیه مزبور، دلالت دارد بر وجوب پیروی از دلیل و رها کردن تقلید. و به روایت ابن عباس، این آیه در شأن برخی از نامسلمانان فرود آمد؛ همان‌گاه که پیامبر (ص) ایشان را به اسلام خواند و گفتند: «ما همان راهی را دنبال می‌کنیم که پدران ما در آن بودند؛ و آنان بهتر از ما» و بدان که سخن ایشان و همه مقلدان را چند گونه می‌توان پاسخ گفت:

۱- آیا می‌دانید که روا بودن تقلید از کسی، مشروط به آن است که او بر حق باشد؟ اکنون چگونه دانستید که او بر حق است؟ اگر این راه هم از طریق تقلید دانستید که به تسلسل

می انجامد؛ و اگر با تعقل به این نکته رسیدید که همین تعقل بس است و نیازی به تقلید نیست؛ و اگر بگوئید که جواز تقلید از کسی، مشروط به آن نیست که بر حق باشد، در آن صورت، تقلید از او را حتی در صورتی که بر باطل باشد روا دانسته‌اید، و بدین ترتیب، شما با استفاده از شیوه تقلید، نمی‌دانید که در راه حقیق یا باطل.

۲- فرض کنیم آنکه پیش از شما بوده، نسبت به موضوع دانا بوده، ولی اگر ما دلیل او را دیدیم (بررسی کردیم) و نتیجه‌ای را که او گرفته تأیید نکردیم باید از نظر او برگردیم و به دنبال دلیل درست برویم. پس چرا از آغاز چنین نکنیم؟

۳- شما اگر از کسی که در گذشته‌ها بوده تقلید می‌کنید، باید ببینید او عقیده خود را چگونه به دست آورده؟ از طریق تقلید یا با کمک دلیل؟ اگر از راه تقلید به دست آورده که لازمه آن، دور و تسلسل است؛ و اگر نه از راه تقلید بلکه با کمک دلیل به دست آورده، در این صورت اگر شما تقلید از او را واجب بدانید، باید معرفت را نه از طریق تقلید بلکه با کمک دلیل به دست آورید و گرنه مخالفت او کرده‌اید؛ زیرا شما علم را از طریق تقلید به دست آورده‌اید و او با کمک دلیل، پس روشن شد که اثبات صحت طریق تقلید، منجر به نفی صحت آن می‌شود، پس نادرست است.

** یک نکته: خداوند در آیه ۱۶۸ سوره بقره، مردم را از اینکه پا در جای پای شیطان نهند منع می‌کند؛ و در آیه ۱۷۰ از اینکه مقلد باشند بر حذر می‌دارد؛ و این می‌رساند که تفاوتی میان پیروی از وسوسه‌های شیطان و پیروی مقلدانه از پدران نیست. و این استوارترین دلیل است بر این که اندیشه را به کار باید انداخت و در پی دلیل و بصیرت باید بود؛ و نباید بدون دلیل از دیگران پیروی کرد. یکی از حکیمان دوره اسلامی گفته است: «هر که سخنی را بدون دلیل راست شمارد خر است»؛ و این گویا از آن است که در قرآن، از سوئی درباره کسانی که از پدران خود تقلید می‌کنند آمده است: «مَثَلُ أَنَاثٍ كَذَّبَتْنَهُمْ دَرَارًا وَأَبْنَاءٍ تَلَافَتْهُمُ أَبْوَابُهُمْ يَمْسِكُكُمْ أَصَابِقُ الذُّلَىٰ وَاللَّيْلِ بِمَنَازِلِهِمْ أَصَابِقُ الذُّلَىٰ وَاللَّيْلِ بِمَنَازِلِهِمْ أَصَابِقُ الذُّلَىٰ» و از سوی دیگر درباره پدرانشان آمده است «لَا يَعْقلُونَ شَيْئًا» یعنی چیزی از معقولات را تعقل نمی‌کنند و معقولات همان دانشهای عقلی و معارف یقینی است. (همان، ۸/۱ - ۳۲۷)

گفتار حاضر را با نقل سخنی از فیض کاشانی - شاگرد صدرا - که برگرفته از آثار امام محمد غزالی است به پایان می‌بریم:

* ابن عباس گفت: «هر که جز پیامبر (ص) بوده و هست، بخشی از آنچه را به عنوان علم آورده باید گرفت و بخشی را رها باید کرد.» و خود او در نزد زید ابن ثابت فقه می‌آموخت و در نزد ابی ابن کعب قرآن، و با این حال با هر دوی آنها در پاره‌ای از مسائل فقه و قرائت قرآن مخالفت کرد. برخی از گذشتگان نیز گفته‌اند: آنچه از سخنان و دستورهای پیامبر (ص) به ما رسد، با سر و چشم می‌پذیریم؛ و آنچه از صحابه او به ما رسد، پاره‌ای را می‌گیریم و پاره‌ای را کنار می‌گذاریم؛ و اما در برابر آنچه از تابعین (شاگردان صحابه) به ما رسد می‌گوییم: «هم رجال و نحن رجال»، آنها انسانهایی بودند و ما نیز انسانهایی هستیم، از آنان تقلید نمی‌کنیم. و اگر ناپسند است که مقلدانه همه اعتماد را بر آنچه از دیگران می‌شنویم بگذاریم، اعتماد مطلق بر کتابها و نوشته‌های دیگران ناپسندتر است. (المحجة البيضاء، ۱/۱۶۴)

منابع:

- ۱- شیرازی، صدرالدین محمد، الاسفار یا الحكمة العتالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، با حواشی شش تن از حکمت‌شناسان، ج ۱، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲- شیرازی، صدرالدین محمد، ایفاظ النائمین، با مقدمه و تصحیح محسن مؤیدی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۳- شیرازی، صدرالدین محمد، تفسیرالقرآن، تصحیح محمد خواجوی، ج ۵، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۱ ش.
- ۴- شیرازی، صدرالدین محمد، رساله سه اصل، به تصحیح و اهتمام سیدحسین نصر، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۵- شیرازی، صدرالدین محمد، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- ۶- شیرازی، صدرالدین محمد، العرشیه، تصحیح محمدخواجوی، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- ۷- شیرازی، صدرالدین محمد، کسر الاضام الجاهلیة، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۸- شیرازی، صدرالدین محمد، المبدأ والمعاد، مقدمه و تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۹- فیض کاشانی، محمدمحسن، المحجة البيضاء، فی تہذیب الاحیاء، تصحیح و تحشیه علی اکبر غفاری، چاپ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



شہرہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی